

گونه‌شناسی انکاس حملات فرقه‌ای علیه شیعه افغانستان در آینهٔ شعر فارسی معاصر

محمد رضا زارع خورمیزی^۱

چکیده

حملات خشونت‌آمیز قومی- سیاسی با رویکرد فرقه‌گرایانه علیه مسلمانان شیعه در افغانستان، از زمان عبدالرحمن خان (حک ۱۲۸۰-۱۲۵۹ش) شکل سازمان یافته به خود گرفت و تا عصر حاضر به انحصار مختلف توسط مبادران دولتی یا گروه‌های سیاسی، فرقه‌گرا و وابسته به دولت‌های خارجی انجام شده است. به طوریکه هر چند وقت یک بار اخباری مبتنی بر تکرار این رویدادها منتشر می‌شود. سؤال پژوهش این است که این رویدادها در ادبیات منظوم فارسی معاصر چگونه و به چه اشکالی منعکس شده است؟ مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به سؤال فوق وارائه تصوری این دسته رویدادهای خاص تاریخی افغانستان در ادبیات فارسی است. یافته‌های این پژوهش با شیوه استقرای منابع ادبی معاصر و تحلیل محتوای اشعار مربوط، نشان می‌دهد که شعرای کشورهای پنج‌گانه ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و تاجیکستان، وقوع رویدادهای فرقه‌ای خصوصاً مظالم علیه پیروان مکتب اهل بیت^(۱) را در افغانستان از دیدگاه‌های مختلف به تصویر کشیده‌اند؛ ولی قدر مشترک توصیف این وقایع در دنای با زیرمایه‌های فکری خاص هر شاعر، بیشتر شرح درد بوده است تا راه درمان. به همین دلیل عده کمی از شاعران در عین توصیف تراژیک وقایع، کوشیده‌اند به علل و راه‌های برون‌رفت از این مظالم نیز اشاره نمایند.

واژه‌های کلیدی: شیعه افغانستان، شعر معاصر افغانستان، شیعه هراسی، رویدادهای فرقه‌ای.

۱. استاد دیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(۲) khormizi@abu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۱. مقدمه

افغانستان معاصر خصوصاً از زمان نفوذ انگلیسی‌ها در دوره عبدالرحمن خان، شاهد رشد کنش‌های فقهی و مظالم علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی بوده است. سادات و مسلمانان شیعه به خصوص مردم هزاره در ۱۳۰ سال گذشته بیشتر از اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگر تحت ستم و تبعیض بوده‌اند؛ چراکه برخی فرمانروایان مانند عبدالرحمن خان کوشیدند دست این مردم را با نسل‌کشی و کوچاندن اجباری از مصادر سیاست و اقتصاد کشور کوتاه کنند (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۱۱۷-۱۲۱). این تعدی‌ها و تبعیض‌ها، در بیشتر دوران سیاسی معاصر افغانستان به اشکال مختلف ادامه یافت و امروزه همان اقدامات، خود را در قالب عملیات تروریستی نشان می‌دهد. مردم مسلمان شیعه این کشور به سبب محرومیت‌های درازمدت و کوتاه‌بودن دستشان از قدرت سیاسی و اقتصادی در دوره معاصر، بیشتر کوشیده‌اند خود را به کمک دانش و تخصص به مراتب بالا برسانند؛ از این‌رو نسل جوان شیعه افغانستان به رغم تبعیض‌های موجود، با جهد و تلاش توانستند خود را در نظام علمی، آموزشی و ادبی کشور به برتری نسبی برسانند. این موقیت‌ها که با محوریت مثلث مسجد، مدرسه و دانشگاه به دست می‌آمد، از چشم جریانات قوم‌گرا و فرقه‌گرا پوشیده نماند. به همین دلیل اگر در گذشته شیعیان افغانستان در خانه و محل سکونتشان هدف حمله امرا و جریانات فرقه‌گرا قرار می‌گرفتند، امروزه به تدریج در مساجد، مدارس و مراکز آموزش عالی نیز مورد عملیات خونین انتحاری و تروریستی فرقه‌ای قرار گرفتند که این حملات در حقیقت واکنش جریانات و گروه‌های فرقه‌گرا در برابر رشد آگاهی و دانایی شیعه مذهبان افغانستان بود. البته در مقابل، شاعران و نویسنده‌گان در دمند کوشیدند که عمق این وقایع را با زبان شعر و ادب به تصویر بکشند که این نوشتار، ثبت نمونه‌هایی از این کوشش ماندگار است.

روش نگارش در این تحقیق به این صورت است که نخست اصل رویداد از نظرگاه منابع تاریخی توصیف و ارائه می‌شود. سپس بازتاب آن در اشعار شاعران هم‌عصر و بعد از آن با رجوع به منابع ادبی، موضوع مذاقه و تحلیل قرار می‌گیرد و از میان آن اشعار، تلاش می‌شود نغزتین و اثرگذارترین آن بلافاصله بعد از شرح رویداد آورده شود؛ بنابراین منابع پژوهش به دو دسته تاریخی و ادبی تقسیم می‌شود که در ضمن هر رویداد، منبع یا منابع تاریخی آن ذکر شده و قبل از هر شعر به شاعر و آثار ادبی پردازند به رویداد پیش‌گفته، اشاره می‌شود.

۲. مهم‌ترین رویدادها و انعکاس آن‌ها در اشعار منتخب

۱-۱. انعکاس نسل‌کشی سادات و مسلمانان شیعه هزاره در دوره عبدالرحمان خان

عبدالرحمان خان، حاکم مورد حمایت انگلیس و معروف به جلاد (حکم ۱۲۸۰-۱۳۵۹ ه.ش)، در دوران حاکمیت خود با وضع مالیات‌های سنگین و تحریم مردم شیعه مناطق مرکزی افغانستان معروف به هزاره‌جات، یک جنگ خونین سه‌ساله را علیه سادات و شیعیان هزاره ساکن آن نواحی آغاز کرد (ارزگانی، بی‌تا: ۱۳۴). رویدادهای مربوط به این جنگ در منابع متعدد نظیر سراج التواریخ محمد فیض کاتب هزاره (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۳۳ به بعد) و بحرالفوائد محمد یوسف ریاضی هروی (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۱۵۶ به بعد) اشاره شده است. مطابق گزارش منابع، عبدالرحمان بعد از شکست‌های متعدد از میرهای هزارستان، برای تحریک مردم و جمع‌آوری سپاه بیشتر، از مفتیان قندهاری خواست که فتوا به قتل شیعیان هزاره بدنهند و در اعلامیه خود، زنان، فرزندان و همه دارایی هزاره‌ها را پاداش مهاجمان اعلام کرد (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۱۴۳). وی سپس دستور قتل و اسارت ساکنان هزاره‌جات -اعم از سادات، میر، روحانی، کربلایی و...- را داد (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۵۵۲) و برای آن‌هایی که از

قتل عام جان سالم به دربرده بودند، سه گزینه مشخص نمود: گزینه اول این بود که از نو مسلمان شوند؛ یعنی مانند عبدالرحمن خان و هوادارنش ناصبی شوند و برخی موقع یکی از نشانه‌های پذیرفتن این شرط، دشنامدادن به امام علی^(۴) بود؛ چنان‌که تعدادی از شیعیان را به بهانه استنکاف از دشنام به امام علی^(۵)، جلوی سگ‌های گرسنه انداختند (ارزگانی، بی‌تا: ۱۳۱). گزینه دوم این بود که به حکومت تحت امر او جزیه دهند که شامل شانزده نوع مالیات می‌شد و ناتوانی در پرداخت آن‌ها حتی مردم را مجبور به فروش فرزندانشان می‌کرد (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۲۱۰: ۳)؛ گزینه سوم هم این بود که از افغانستان خارج شوند که باعث مهاجرت بخش زیادی از جمعیت افغانستان گردید (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

در این جنگ داخلی، سرزمین هزارستان، به ویژه مناطق حاصل‌خیز و مهمی چون ارزگان، شمال قندهار، غور و اطراف آن، به عنوان غنیمت در اختیار پشتون‌های هند، بریتانیا و افغانان کوچ‌روکه در این نبردها شرکت کرده بودند، قرار گرفت (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۸۲ و ۱۸۴). همچنین سربازان عبدالرحمان هرجا مقاومتی دیدند، به جان مردم بی‌گناه افتاده، شهرها و روستاهای را به آتش کشیدند و مردمانشان را قتل عام کردند و اموالشان را به تاراج بردند. بدین ترتیب ده‌ها هزار نفر کشته شدند که بیشترشان زن و کودک و افراد از کارافتاده‌ای بودند که توان فرار نداشتند (پولادی، ۱۳۹۰: ۳۸۷ و ۳۸۸). افزون بر این، سربازان عبدالرحمان خان در پی اسارت زنان و کودکان و سوءاستفاده از آنان بودند؛ به همین دلیل دختران زیادی برای اینکه دامنشان آلوهه نگردد، دست به خودکشی زدند (ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۲۷۶)؛ برای نمونه، در ولایت ارزگان روستای سنگ‌ده، پس از شکست مقاومت هزارهای در برابر سربازان عبدالرحمان خان، عده‌ای از دختران ارزگانی به رهبری دختری به نام شیرین بیگم اسلحه به دست می‌گیرند و شروع به جنگ و گریز با لشکر عبدالرحمان خان می‌کنند. آن‌ها در فرار از دست مأموران عبدالرحمان، از دامنه کوه بلندی بالا می‌روند و وقتی مأموران عبدالرحمان به

چند قدمی‌شیرین و یارانش می‌رسند، گفته می‌شود که آنان، مردن را بر اسیرشدن در دست مردان دشمن ترجیح داده و احتمالاً به دستور شیرین بیگم، خود را از بریدگی کوه پرت کرده یا به صورت طبیعی و تحت فشار حمله، از دره چندصدتری فرومی‌افتد (همان: همان‌جا). بعد از اتمام جنگ، مردمانی که در محل باقی مانده یا از جاهای دیگر برگشته بودند، جنازه‌های آن‌ها را که گفته می‌شود ۴۷ تن بوده، به پایین دره می‌آورند و در پهنه‌ای گردنه دفن می‌کنند. بعدها مردم هزارستان این کوه را «کوه چهل دختران» نامیدند و تا مدت‌ها برای مراسم عقد و عروسی‌شان بر مزار شیرین و یارانش می‌رفتند و اهالی اجرستان، ارزگان، جاغوری و غزنی نام دخترانشان را شیرین می‌گذاشتند. رویداد ارزگان و شهادت حمامی دختران هزاره، تأثیر قابل توجهی در ادبیات فارسی و گویش هزارگی در افغانستان نهاد و آثار منظوم متعددی در وصف این تراژدی سروده شد؛ از جمله یوسف ریاضی هروی (شاعر متولد هرات و متوفی ۱۳۳۵ هـ.ق مشهد) این رویداد را این‌چنین به تصویر کشیده است:

به قصد غزلان نیکوسر

چو گرگان شدند از قضا حمله‌ور،

غزلان بر آن کوه بالبلند

به لاخی سر راهشان گشت بند

ز بیمی که بر طرف دامانشان

مبادا رسد دست نامحرمان

کشیدند افغان به صد شور و شین

بگفتند: فریادرس یا حسین

ز غیرت از آن کوه گردن سریر

فکندند خود را یکایک به زیر

بدادند جان و ندادند دست

که ناید به ناموس آن‌ها شکست

... ریاضی به تاریخ گوهر نشان

چنین زد رقم حال آن مهوشان

ولیکن شنیدم که جمعی دگر

ز زن‌های آن مردم نامور،

چو شیرین معروف با تیغ تیز

بکشتند خود را از این نیز

تأسف به خیل قشون ماند و بس

طمع می‌ناید به ناموس کس

(ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۲۷۶)

همچنین با مرگ عبدالرحمن خان و روی کارآمدن حبیب‌الله خان (حکم ۱۳۱۹- ۱۳۳۷) مظالم فرقه‌گرانی‌انه پایان نپذیرفت. به طوری‌که حبیب‌الله به ترغیب افراد طایفه‌گرا به فشار علیه مسلمانان غیر فرقهٔ حنفی در افغانستان ادامه داد و به تخریب بناهای مربوط به بزرگ داشت شعائر حسینی پرداخت. یکی از بزرگان شیعه به نام همتیاری خان که صاحب حسینیه‌ای در محلهٔ چند اول کابل بود، به دستور حبیب‌الله خان دستگیر شد و حسینیه‌اش را به مسجد تبدیل کردند. بعد از این واقعه، حبیب‌الله به او گفت: «بت خانه‌ات را به مسجد تبدیل کردم». همتیاری خان که در شعر نیز دستی داشت، فی البداهه چنین سرود:

بیان شرافت بت خانهٔ مرا ای شاه

که چون خراب شود خانهٔ خداگردد

این بیت بر حبیب‌الله‌خان چنان‌گران آمد که دستور قتل همتیاری خان را صادر کرد (جمعی از نویسندهای، ۱۳۷۷: ۱۶-۸۲).

۲-۲. تصویر مظالم و فرقه‌گرایی دولتی در دورهٔ شاهان بعدی افغانستان

قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی دولتی در دورهٔ شاهان بعدی افغانستان نظری ظاهرشاه نیز ادامه داشت؛ ولی در این دوره، شاعری به میان آمد که شعرش و شخصیتش از رنگی دیگر بود. او علامه شهید سید اسماعیل بلخی (۱۳۴۷-۱۲۹۹) عالم برجسته و مبارز افغانستان بود که علم دین، ذوق ادب و روحیه مبارزه، با هم در او جمع شده بود و اشعارش سرشار از آزادی خواهی و ظلم‌ستیزی بود. او با جدیت قصد براندازی نظام شاهی را داشت و این اراده، به قیمت چهارده سال زندان (۱۳۴۳-۱۳۲۹) برای او و جمعی از یارانش و نهایتاً شهادت او تمام شد (خامه‌یار، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ البته بلخی در زندان بی‌کار ننشست و علاوه بر اقدامات تربیتی و تأثیف آثار، چند هزار بیت شعر حماسی سرود (همان: همانجا). شعر بلخی علاوه بر نشان دادن تھوّر شاعر، مشکلات عمدۀ افغانستان آن روز نظری استبداد، قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و همچنین راه حل آن، یعنی قیام و انقلاب را نیز به تصویر می‌کشد. وی در ایات زیر مظالم حاکمیت قوم‌گرا، فرقه‌گرا و مستبد آن روز را چنین توصیف می‌کند و این‌گونه راه حل ارائه می‌دهد:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا

جهل را مسند و بر فقر مقام است اینجا

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع

آنچه در شرع حلال است، حرام است اینجا

... فکرِ مجموع در این قافله جز حیرت چیست؟

زان که اندر کف یک فرد زمام است اینجا

... بلخیا! نکبت و ادبار ز سستی پیداست

چاره این همه یک باره قیام است اینجا

(بلخی، ۱۳۹۷: ۶۱ و ۶۲)

۲-۳. انعکاس مظالم نظام خلقی و مت加وزان شوروی سابق

حملهٔ شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۸ میلادی و روی کار آمدن نظام خلقی، مصیبت دیگری برای افغان‌ها، به‌ویژه شیعیان این کشور بود. در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ م. کمونیست‌ها به مراکز دینی اسلامی اعم از سنی و شیعه هجوم آوردند. آن‌ها مدارس علمی شهرها را تعطیل کرده و مدیران و مدرسانشان را دستگیر و اعدام جمعی کردند؛ ولی در این دوران، بر شیعه ظلم مضاعف شد؛ چراکه علاوه بر فشارها و رفتارهای خشونت‌آمیز معمول که به صورت سنتی انجام می‌گرفت، نظام کمونیستی نیز به صورت سیستماتیک سرکوب شد و قتل عام شیعیان را در برنامهٔ خود قرار داد؛ زیرا آنان را در خط مقدم مبارزه می‌دانست. حملات نظام خلقی علیه مسلمانان شیعه افغانستان، قربانیان زیادی گرفت. از جمله این حملات، کشتار جمعی چندماول (منطقه‌ای در کابل) بود. به این صورت که مردم چندماول که اکثراً هزاره بودند، در دوم و سوم تیر ۱۳۵۸ علیه مظالم حکومت ترهکی قیام کردند که به شدت سرکوب شد. در روزهای بعد نظام خلقی بیش از سه هزار نفر از مردمان هزاره این منطقه را به ظن شرکت در این قیام دستگیر کرد و به صورت جمعی به قتل رسانید (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

درباره این اقدامات خشونت بار و ستم‌های مشابه نظام خلقی و مت加وزان شوروی، شعرای زیادی از افغانستان و ایران و پاکستان اشعار نغزی به زبان فارسی سروندند؛ ولی

در دمندانه‌ترین این اشعار را می‌توان در سروده‌های سیدابوطالب مظفری (زاده ۱۳۴۴ در ولسوالی خاص ارورگان) پیدا کرد که قسمت اعظم مجموعهٔ شعری خود را به بیان پایداری و رشادت مردم افغانستان اختصاص داده است. به تعبیری شعر او از قوت فنی و جامعیت موضوعی خوبی برخوردار است. همچنین کوشیده با اشعاری استوار، رویدادهای خونین دوران اشغالگری را با اشاره به ترس از تزویر فرقه‌گرایان به تصویر بکشد (نیسی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۹). شعر زیر نمونه‌ای از این سروده‌هاست:

گر بگیرد امشب از دستم تبرzin مرا
جشن می‌گیرند فردا روز تدفین مرا

تکیه بر بازوی مردی باید امشب داد و بس
جز تفنگ آری که دارد تاب تأمین مرا؟

من نبودم، آسمان یک باره خالی شد زماه
کم‌کمک زین که کشان چیدند پروین مرا

ترسِ سر، چندی است دارد سربه راهم می‌کند
 بشکن ای سنگ اجل خوف بلورین مرا

فصل تزویر است و چاه نابرادر پیش رو
کو فرامرزی که گیرد از عدو کین مرا؟

(مظفری، ۱۳۷۲: ۵۷)

۴-۲. تصویر رویدادهای مربوط به جنگ داخلی

پس از سقوط نظام خلقی، جنگ‌های خانمان سوز داخلی بین سران مجاهد سابق برای به دست گرفتن سهم بیشتری از قدرت، آغاز شد. این بار نیز مسلمانان شیعه

در افغانستان بیشتر از دیگران هدف حملات فرقه‌گرایانه جنگ‌سالاران داخلی قرار گرفتند. این جنگ‌سالاران یک روز پای میز مذاکره می‌نشستند و روز دیگر، به کشتار مردم بی‌گناه می‌پرداختند. از جمله فجایع مشهور فرقه‌گرایانه در دوران جنگ‌های داخلی، فاجعه حمله به غیرنظامیان محله افشار کابل در ۲۱-۲۲ بهمن ۱۳۷۱ بود. در این حملات، سورای نظار شامل جمعیت اسلامی ربانی، اتحاد اسلامی سیاف و برخی گروه‌های دیگر با حمله به این منطقه و بیرون راندن مدافعان حزب وحدت اسلامی، کشتار وسیعی علیه غیرنظامیان شیعه ساکن در محله افشار به راه انداختند (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۵۹ و ۲۵۸). و برخی از فرماندهان میانی خط مقدم حزب وحدت، با تبانی و توافق با مسعود و سیاف، از دفاع و مقاومت خودداری کرده و با خالی کردن سنگرهای خود، آن منطقه را بی دفاع کردند (پروژه عدالت برای افغانستان، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۷). وقایع اسف بار جنگ‌های داخلی بین مجاهدین سابق و اینکه یک روز سران مجاهدین با یکدیگر مذاکره می‌کردند و روز دیگر، به مردم بی دفاع یورش می‌بردند، دست مایه اعتراضی برخی شعرا نظیر عبدالسمیع حامد (زاده ۱۳۴۸ بدخشان افغانستان) شد که چنین بسراید:

دو رهبر خفته بر روی دو بستر

دو عسکر خسته در بین دو سنگر

دو رهبر پشت میز صلح، خندان

دو بیرق بر سر گور دو عسکر

(حامد، ۸: ۱۳۹۹)

۵-۲. اواخر سال ۱۳۷۲ گروهی از طلاب دیوبندی و سلفی هودادار القاعده با نام

طالبان با حمایت سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس، وارد عرصه جنگ‌های داخلی افغانستان شدند. آن‌ها در شهریور ۱۳۷۵ کابل را تصرف کرده و به قتل عام مخالفان خود پرداختند. طالبان سپس به کشتار جمعی و نسل‌کشی فرقه‌ای در شهرهای مزار شریف، میمنه، شبرغان و... روی آوردند (درباره طالبان رک: پهلوان، ۱۹۹۹). درخصوص جهالت، جنایت‌گری و اقدامات ضدانسانی و فرقه‌گرایانه طالبان، اشعار زیادی سروده شده و می‌شود که به یک نمونه از آن‌ها در شعر شاعر ایرانی، عبدالعلی ادیب برومد (۱۳۹۵ - ۱۳۰۳) اشاره می‌کنیم:

بیزارم از زمانه و از جان خویشتن
 وز روزگار بی‌سروسامان خویشتن
 تابم ربود و حوصله اخبار فتنه خیز
 دلخوش نیم ز نکبت دوران خویشتن
 کشتار کُشت خوی بشد وستی ز من
 از بس که کشت آدمی اخوان خویشتن
 دوری ز دُور خیره سر فتنه جو رواست
 تا وا رهد دل از غم پنهان خویشتن
 هرگه که سرز خواب برآریم بشنویم
 کشتند و گشته کُشت به دستان خویشتن
 خود را کشند تا که گروهی دگر کشند
 کوشند در تجلی ایمان خویشتن
 لعنت براین حمیت و ایمان کشته خوار
 کاین گونه گسترده جنان خوان خویشتن

راه بهشت نیست چنین کوره راه شوم

در دوزخ است تخلیه جان خویشتن...

(برومند، ۱۴۰۰)

اعضای طالبان در ادامه اقدامات غیرانسانی خود، عبدالعلی مزاری، رهبر حزب
وحدت اسلامی (نماینده هزاره‌ها) و همراهانش را که برای مذاکرات صلح نزد آن‌ها رفته
بودند، شکنجه کردند و به شهادت رسانیدند. این اقدام فرقه‌گرایانه و ناجوانمردانه به نفرت
جامعه افغانستان از طالبان افزود و مزاری را تبدیل به شهید و قهرمان ملی نمود (رک:
جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۷۴). درباره مزاری و همراهانش اشعاری زیادی سروده شد که
بخش درخور توجهی از آن‌ها در کتاب‌هایی نظیر تبر و باغ گل سرخ و مجموعه‌در سوگ
خورشید به چاپ رسیده است. در این خصوص، ایاتی از مشنی بلند بشیر بختیاری
(زاده ۱۹۷۱، جاغوری) شاعر افغانستانی معاصر از کتاب تبر و باغ گل سرخ نقل می‌شود:

تا فلق سر زد دوباره شام شد

پرچم سبز پدر خون فام شد

خاک بر سر کن برادر! کوه کوه

رفت از کف سال‌های پرشکوه

این چمن را سرو نازی بود و رفت

ایل ما را سرفرازی بود و رفت

با تو می‌شد از رهایی یاد کرد

این خراب آباد را آباد کرد

بی تو باید با صدای بی‌نقاب

مویه کرد اندر مزار آفتاب

سید و سالار ما، یادت بخیر!

میر و پرچم دار ما، یادت بخیر!

ای شهید، ابن شهید، ای نامدار!

ای تو آغاز و سرانجام بهار،

رفتی اما فصل رفتن زود بود

گه نه گاهی نیت بدرود بود

از پیامت راه وحدت باز شد

فصل مرگ بردگی آغاز شد

وحدةت راه پدر پاینده باد

رهروان راه «بابه» زنده باد!

(سعیدی، ۷: ۱۳۸۸)

۶-۲. ارائه تصویر ادبی از تبعیض قومیتی علیه هزاره‌ها

تبعیض همه‌جانبه قومی و مذهبی علیه هزاره‌ها، دستمایه شاعران فارسی‌زبان از گذشته تاکنون بوده است و اگر بخواهیم اشعار به زبان‌های مختلف را دراینباره جمع‌آوری کنیم، مجموعه‌های متعددی خواهد شد. از جمله کامران میرهزار (متولد ۱۹۷۶) شاعر افغانی نروژی هزاره که از وی تاکنون چند مجموعه شعر منتشر شده است، در سال ۲۰۱۳ میلادی کار گروهی را همراه با شاعران کشورهای مختلف در حمایت از حقوق مردم هزاره که در کشورهای پاکستان و افغانستان به صورت سیستماتیک کشtar می‌شوند، روی دست گرفت. این گروه از شاعران، در سال ۲۰۱۳ نامه سرگشاده‌ای در حمایت از مردم هزاره، خطاب به رهبران سیاسی جهان منتشر کردند. همچنین در سال ۲۰۱۴ میلادی، کتاب شعر ۱۲۵ شاعر از ۶۸ کشور جهان برای

مردم هزاره، با ویرایش کامران میرهزار، در آمریکا به چاپ رسید و به زبان‌های مختلف ترجمه شد (جویا، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، در اشعار شاعران فارسی‌زبان معاصر، مظلومیت هزاره‌ها به انحصار مختلف به تصویر کشیده شده است که در اینباره به یک شعر از رحمت‌الله بیژن پورآبادی، شاعر و سیاست‌مدار معاصر افغانستانی بسته می‌کنیم:

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است

و در تحسب خصم این شماره ممنوع است

کنار جاده نوشتند کاین گذر بند است

عبور هرچه هزار و هزاره ممنوع است

چه روزگار غریبی شد و چه رسم بدی

که جز به مرگ تو را راه چاره ممنوع است

چگونه زنده بمانی که حرف حق گفتی؟

به هر کرانه چو هستی گذاره ممنوع است

به نام تیوه تو را با دم تبر کشتند

که در نجابت شهر این قواره ممنوع است

هزار نسبت و نام دگر به تو دادند

و نیز گفته شد اینکه: کفاره ممنوع است

هزار را عدد نحس گفته دار زدند

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است

همچنین نجیب بارور (زاده ۱۳۶۴ در کابل) سراینده افغانستانی که درباره تبعیض قومیتی علیه هزاره‌ها چنین سروده است:

تا از گلوی سینه ما درد پاره است
نام شکوهمند عدالت «هزاره» است

از جنس آرش است کمان شجاعتش
قومی که از شهامت رستم عصاره است

تاراه، گام، جاده، سفر هست... می‌رویم
تاریخ را شکستن و عزم دوباره است

از شب مترس، هم وطنم بیشتر برآی
اینک زمین که داعیه‌دار ستاره است

موجیم و سرکشیم و سرودیم و آشتی
ما را که عار از سکنای کناره است

ای خواهرم که خون تو شمشیر راشکست
تا نام توست در دل ما یادواره است

آن گردن نداشته‌ات را بلند گیر!
وقتی به گوش رهبرمان گوشواره است

در پشت «ارگ» با قلم خون نوشته‌ایم
نام شکوهمند عدالت «هزاره» است

(بارور، ۱۴۰۱)

۷-۲. انعکاس جنایات و حملات انتحاری فرقه‌گرایانه علیه غیرنظامیان

طالبان بعد از اتحاد با گروه تروریستی القاعده و حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مورد غضب آمریکا و متحدانش قرار گرفت و با حمله آن‌ها حکومت طالبانی نخستین برچیده شد؛ ولی آنان نزدیک به بیست سال به حملات انتحاری و جنگ داخلی در افغانستان ادامه دادند تا مجددًا قدرت را به دست بگیرند. این انفجارها بیشترین تلفات را به مردم غیرنظامی، خصوصاً مسلمانان شیعه افغانستان وارد می‌کرد و هراس و وحشت جامعه را فرامی‌گرفت. درباره این وقایع اسف‌بار در جامعه افغانستان، اشعار فراوانی به زبان فارسی سروده شده که به این سروده از استاد محمد‌کاظم کاظمی (شاعر و نویسنده پراوازه افغانستانی زاده ۱۳۴۶، هرات) بسته می‌کنیم:

حلق سرود پاره، لب‌های خنده در گور
تنبور و نی در آتش، چنگ و سرنده^۱ در گور
این شهری بی تنفس لَت خورده چه قومی است؟
یک سو ستاره زخمی، یک سو پرنده در گور
دیگر کجا توان بود، وقتی که می‌خرامد
مار گزنه بر خاک، مور خورنده در گور
گفتی که جهل جانکاه پوسیده قرون شد
بوجهل و بولهبا گشتند گنده^۲ در گور
اینک بین هُبل را، بُت‌های کور و شل را
مردان تیغ بر کف، زن‌های زنده در گور

۱. سرنده: نام‌سازی است در افغانستان.

۲. گنده: گندیده، پوسیده.

جبریل اگر بیاید از آسمان هفتم

می‌افکنندش این قوم، با بالِ کنده در گور

(کاظمی، ۱۳۹۹)

وی در ادامه به فرقه‌گرایان و تکفیرکنندگان چنین می‌تازد و می‌سراید:

گفتند: «گُل مرویید، این حکم پادشاه است»

چشم و چراغ بودن، روش‌ترین گناه است

حدّ شکوفه تکفیر، حکم بنفسه زنجیر

سهم سپیده تبعید، جای ستاره چاره است

آواز پای کوکب در کوچه‌ها نپیچد

در دستِ شحنه شلاق همواره روبه‌راه است

مغز عَلَم به دوشان تقديم مار بادا!

وقتی که کله‌ها را خالی‌شدن کلاه است

صابون ماه و خورشید صد بار برتنش خورد

اما چه می‌توان کرد؟ شب همچنان سیاه است

ناچار گُل مرویید، از نور و نی مگویید

وقتی به شهر کوران، یک چشممه پادشاه است

شهری که این چنین است، بی شهریار بادا!

یعنی که شهریارش رقصان دار بادا!

تا ردّ پای نااهل در کوچه آشکار است

سنگ آذربخش بادا، چوب اژدها بادا!

قومی که خار و حشت بر کوی و بر گذر کاشت

در کوره های دوزخ آتش بیار بادا!

حتی اگر اذانی از حلقشان برآید

بانگ کلاع بادا، صوت حمار بادا!

گفتند: «سر بدزدید» گفتیم: «سر نهادیم»

گفتند: «لب بیندید» گفتیم: «عار بادا»

با پتک اگر نکوبیم بر کله های خالی

مغز علم به دوشان تقدیم مار بادا!

(همان، همان جا)

۸-۲. تصویر حملات تروریستی به هزاره ها در خارج از افغانستان به اسم مذهب

حملات تروریستی به هزاره های شیعه مذهب منحصر به افغانستان نبود؛ بلکه این اقدامات تروریستی و ترورهای هدفمند در کویتہ پاکستان نیز علیه هزاره های بومی این شهر به صورت حمله به کارگران معدن، مجتمع های آموزشی و ورزشی، بازار و... به بهانه های مذهبی و فرقه ای به صورت گستردگی انجام شد (زارع خورمیزی، ۱۳۹۵: ۵۶۷).

ترورهای هدفمند هزاره ها در کویتہ در دو دهه اول قرن ۲۱ میلادی، به اوج رسید؛ به طوری که علاوه بر قربانیان حملات تروریستی و انتشاری، بیش از هشتصد تن از فعالان سیاسی، حقوق دانان، تاجران و فعالان مدنی هزاره ها در کویتہ ترور شدند (نادری، ۲۰۱۸۸). انکاس قتل عام شیعیان هزاره به بهانه های مذهبی در شعر علی مدد رضوانی، شاعر نامدار افغانستانی مقیم ایران (متولد غزنی ۱۳۵۷)، این طور به تصویر کشیده شده است:

بهانه شد بهشت تو برای قتل عام من

به داد من نمی رسمی خدای قتل عام من

بهشت را نخواستم، در بهشت را بیند
اگر بهشت می‌شود بهای قتل عام من
نمی‌رسد گمان کنم به گوش مهربان تو
غريو تلخ مخته در رثای قتل عام من
تو هم سکوت کرده‌ای، شبیه بندگان خود
چرا نمی‌رسد به کس صدای قتل عام من
نه، کفر گفته‌ام ببخش خدای خوب و مهربان
خدای داغدیده در عزای قتل عام من
به طالب بهشت خود بگو که قهر می‌کنی
جهنم تو می‌شود جزای قتل عام من
(رضوانی، ۱۳۹۱)

درباره رنج‌های قوم هزاره و بی‌عملی سیاستمداران، شاعر دیگری به نام عزیز فیاض
(شاعر و نویسنده هزاره، زاده ۱۳۴۹ - مالستان - غزنی) چنین سروده است:

جاری است قتل و خون بی‌هیچ فاصله
جاری است درد و غم در بطن قافله
هر کس به میل خود بر مالگد زند
ماییم عمرها از درد، حامله
چوکی^۱ نشستگان کاری نمی‌کنند
در طول عمرشان غیر از معامله

بازی‌کنان همه مست از مقابله

در خاطرات توب زخم است و آبله

(فیاض، ۲۰۱۲)

۹-۲. انعکاس مظالم کوچی‌ها علیه هزاره‌ها

کوچی‌های افغانستان اغلب از پشتون‌های غل‌زایی هستند که به صورت کوچ‌نشین زندگی می‌کنند و جمعیت آن‌ها حدود یک و نیم میلیون نفر یعنی کمتر از ۵ درصد کل جمعیت این کشور برآورد شده است. شیوه زندگی کوچی‌ها باعث شده تاریخ بی‌سودایی و گرایش به جنگ‌سالاری در میان آن‌ها شایع باشد. کوچی‌ها توسط عبدالرحمان خان، به سمت هزاره‌جات سوق داده شدند (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۳۳ به بعد) و هرساله با فارسیدن بهار، کشتزارها و خانه‌های مردم هزاره را چپاول می‌کنند. آنان در زمان معاصر از مهم‌ترین حامیان حکومت طالبان بوده و هستند؛ چراکه طالبان همانند عبدالرحمان خان به کوچی‌ها جهت غصب زمین‌های هزاره‌ها آزادی عمل دادند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵). دولت‌های مستقر در کابل تاکنون در مقابله با حملات کوچی‌ها به هزاره‌جات، از خود ناتوانی نشان داده‌اند. جنبه فرقه‌ای حملات خونین کوچی‌ها به مردم هزاره از گذشته تابه‌حال بسیار پررنگ بوده است. در زمان معاصر پژوهش درباره مردم‌شناسی کوچی‌ها و علل منازعات آن‌ها با یک‌جانشینان، یکی از موضوعات مورد علاقه جامعه‌شناسان و کارشناسان سازمان ملل به شمار می‌رفت (گیوستوزی، ۱۳۹۶). شرح فجایع کوچی‌ها علیه هزاره‌ها در شعر آب و گندم اثر سید مهدی موسوی، شاعر معاصر افغانستانی این طور منعکس شده است:

اگر که خوشَه گندم و آب دیدی بگو

چه خواب دیدی شکوفه، چه خواب دیدی؟ بگو

بگو که جوی نخشکیده، گاوه‌ها چاق است

غذای خواهرکم باز، نان و قیماق است

بگو «ستاره» و «سارا» هنوز همبازی است

پدر ز حاصل امسال باز هم راضی است

تو خواب دیدی دو گندم ز غله کم شده بود؟

و پارسال شد، امسال باز هم شده بود؟

و خواب دیدی که کوچ است - کوچ - کوچی‌ها؟

دوباره دود و آتش و دانه پوچی‌ها؟

دوباره سیب ز دست برادرت گم شد؟

شبی که کشت پدر خشک شد و هیزم شد؟

دوباره هفت شتر، دشت خشک بسته به ساق؟

و خواب خشکی نیل، گاوه‌ای لاغر و چاق؟

نگو که آتش پیرارا و پار^۱ شعله‌ور است

و قریه باز خراب و فرشته در بدر است

نگو که رمه ما با شبان خود گم شد

تفنگ آمد و ده رفت، مال مردم شد

(موسوی، ۲۰۱۲)

۱. پیرارسال. دوسال پیش.

۲. پارسال. یک سال پیش.

۱۰-۲. تصویر حملات تروریستی فرقه‌ای به جنبش روشنایی و تبسیم

جنبش روشنایی جریان اعتراضی شیعیان هزاره افغانستان در واکنش به تصمیم دولت سابق افغانستان، به ریاست محمد اشرف غنی، برای حذف ولایت‌های بامیان و وردک از مسیر انتقال برق وارداتی در اردیبهشت ۱۳۹۵ بود. این تصمیم برخلاف نتایج ارزیابی و پیشنهاد مجری خارجی این طرح گرفته شد. جنبش روشنایی توانست تظاهراتی در شهرهای بزرگ افغانستان و نیز در برخی شهرهای اروپایی و استرالیا بهره اندازد. سران جریان روشنایی، هدف خود را رفع تبعیض حکومت علیه هزاره‌ها اعلام کردند و گفتند که دولت وقت افغانستان در مذاکرات خود با آنان، از تصمیم خود برنگشت.

راهپیمایی اعتراضی جنبش روشنایی در دوم مرداد ۱۳۹۵ در کابل، بر اثر دو انفجار تروریستی، بیش از هشتاد کشته و دویست زخمی بر جای گذاشت. پیکر بیشتر قربانیان این حمله، روی یک تپه در غرب کابل، نزدیک شهرک امید سبز دفن شد و به تپه شهدای جنبش روشنایی مشهور گشت. همچنین قطعات بدن افراد گمنام نیز در مصلی شهید مزاری به خاک سپرده شد. این واقعه موضوع محکومیت بسیاری از نهادها و افراد بین‌المللی قرار گرفت. وزارت خارجه آمریکا و یوناما، نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، آن را حمله علیه افراد یک مذهب و قوم خاص دانست. دو اثر شعری در مورد جنبش روشنایی تاکنون به چاپ رسیده است:

۱. مجموعه شعر شهیدان روشنایی، با ویرایش دکتر حفیظ شریعتی سحر و به کوشش علی یعقوبی چاپ کابل، انتشارات امیری.

۲. کتاب فریاد روشنایی از محمد بشیر رحیمی و محمدحسین فیاض، چاپ کانادا

. (۱۵۱۲۳۹/af.shafaqna.com/FA)

از میان این شاعران، عاطفه جعفری (متولد سال ۱۳۶۹ در مشهد مقدس) در مندانه

تراژدی روز دوم مرداد ۱۳۹۵ و حمله انتحراری به جنبش روشنایی را چنین روایت کرد:

یک کوه درد با تو برابر نمی‌شود

آری، بخند، زخم تو بهتر نمی‌شود

از روزگار تلخ خودت شکوه کن، وطن

هرگز نترس، گوش فلک کر نمی‌شود

تاریخ، باز مرتیهات را مرور کرد

با روضهٔ تو، چشم کسی تر نمی‌شود

وقتی جهان به پیش دو چشم تو تارشد

کابل دوباره آینه‌ای از غبار شد

این روزها نمی‌رود از یاد دهمزنگ

لعت به زخم دوم مرداد دهمزنگ

در راه روشنایی شب‌های بامیان

خاموش می‌شوند چرا این ستارگان؟

... من عهد می‌کنم که بیایم به کشورم

یک روز می‌رسد که در آغوش مادرم

... آن روز ناله کن به زبان دَرِی خود

آرام گریه کن به تَی چادَرِی خود

(جعفری، ۱۳۹۵)

همچنین در آبان ۱۳۹۴ هفت عضویک خانواده شیعه هزاره توسط داعش در ولایت زابل اسیر شده و پس از مدتی، سر بریده شدند. هزاره‌ها دولت را متهم به قصور در این

قضیه کردند. مردم تشییع جنازه آنان را در هجده آذر در کابل، به بزرگ‌ترین راهپیمایی تاریخ افغانستان تبدیل کردند و تا اشغال اداره امور ریاست جمهوری نیزپیش رفتند. این تظاهرات درحقیقت بزرگ‌ترین حرکت دادخواهی مردمی در این کشور بود که به جنبش «تبسم»، نام دختر قربانی این خانواده، معروف گشت. جنبش روشنایی و جنبش تبسم به تدریج در افغانستان به دو حرکت نافرمانی مدنی هزاره‌ها برای رسیدن به حقوق قضیع شده خود تبدیل گردید. در شب شعر تبسم نیز که در سوگ این دختر مظلوم هزاره به تاریخ ۱۲ دی ۱۳۹۴ در تهران برگزار شد، شاعران اشعار خود را ارائه کردند. بخشی از شعر محمدحسین فیاض، شاعر معاصر هزاره درباره تبسم به قرار زیر است:

...کودک میان دست دو جلال بال زد

حق‌هق‌کنان کشید «خدا»‌ی بریده را

مردی از آن گرفت و به دنیا روان نمود

عکس همیشه خونی نای بریده را

اینک تمام پنجره‌ها چشم دوختند

تا ما کجا بریم نوای بریده را

(فیاض، ۱۳۹۴)

برخی شاعران نیز با بهره‌گیری از مفاهیم مهدویت، از سر بریدن این دختر خردسال توسط تکفیری‌ها به امام منظر، حضرت مهدی^(۴) شکوه نمودند. شعر زیر در سوگ شکریه تبسم توسط رضا واثق (شاعر افغانستانی اهل جاغوری) خطاب به منجی بشریت سروده شده است:

آتش! سخن بگو که به کابل چه موسم است

پژمرد گل ولی چه خبر از «تبسم» است

گویند که «شکریه» به سلام تو می‌رسد

آن شیفتۀ سلام و «کلام» تو می‌رسد

...«شکریه» در حضور شما می‌رسد ضرور

هرچند که گشته غرق به خون سرو پرگرور

وی می‌رسد، نهاده «سرش» را به روی دست

اما کسی نگفت «چه سان» در «کجا» نشست

وی می‌رسد ز حومهٔ «زابل» به دیدن

از جاده‌های «سرخ» به «کابل» به دیدن

«شکریه» می‌رسد که بگوید برای «تو»

من می‌روم و خون من و ما، «福德ای» تو

من می‌روم و «شکریه‌ها» جاودانه باد

نای و نوای «واثق» من، عاشقانه باد!

(واشق، ۱۳۹۴)

۱۱-۲. روایت حملات تروریستی علیه زایشگاه‌ها و کشتار نوزادان و کودکان

گروه‌های تکفیری در دو دهه اول قرن ۲۱ میلادی هیچ‌گاه از حملات خونین فرقه‌ای دست برنداشتند. این حملات محدود به زمان، مکان و طبقهٔ سنی خاصی نبود. به طور مثال، تروریست‌های یکی از این جریانات تکفیری در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۹، یکسری حملات تروریستی همزمان را با سلاح‌های سبک و سنگین به مساجد، بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها و مراسم تشییع جنازه صورت دادند. آن‌ها در یک زایشگاه منطقهٔ شیعه‌نشین غرب کابل، با شلیک به زنان باردار و نوزادان، شماری از آن‌ها را کشته و تعدادی را هم زخمی کردند. تصاویر منتشرشده نشان می‌داد کودکان تازه

متولد شده، با مادران خود مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند و از بیمارستان با پتوهای خونین توسط سربازان پلیس به بیرون کشیده می‌شوند. به ادعای سازمان پزشکان بدون مرز، زنان و نوزادان به صورت سیستماتیک هدف حمله قرار گرفتند. در آن تاریخ گروه طالبان به درخواست دولت افغانستان برای آتش‌بس در ماه رمضان، جواب رد داده و گفته بود که جهاد در این ماه ثواب بیشتری دارد (سایت خبری تابناک، ۱۳۹۹). افزون بر این، تعداد قابل توجهی از کودکان افغان در حملات هوایی ناتو به مدارس، بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ کشته شدند (سایت خبرگزاری فارسی، ۱۳۹۲).

نظمیان غربی نیز که در این سال‌ها در افغانستان مستقر بودند، بارها به کشtar کودکان افغان اعتراف کردند؛ چراکه آنان اجازه داشتند به هر شیء یا شخص مشکوک ولو کودک، شلیک کنند. فرماندهان آن‌ها نیز اعلام کردند که اگر تحقیقاتی هم در این زمینه منتشر شود، ما از شما محافظت می‌کنیم؛ زیرا شما زندگی خود را در معرض خطر قرار داده‌اید (سایت خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۱).

کشtar نوزادان و کودکان توسط نظمیان خارجی و جریانات تکفیری، بر ادبیات منظوم فارسی در افغانستان، تأثیر عمیقی گذاشت. تا جایی که علاوه بر خلق آثار متعددی به صورت شعر کلاسیک و نو، باعث روی آوردن ادبیات کودک و شعر کودکانه به تصویر کردن این واقعیح گردید. شعر زیر از دکتر رازق روئین می‌تواند نمونه ای از این ادبیات باشد:

پروانه‌ها

پروانه‌های خوش‌نما،

پروازتان بس دلنشین

بر آسمان و بر زمین

کالای خوشنگ شما

رقص شما، جنگ شما

روی گل و روی چمن

روی علف‌های دمن

مستانه بال و پرزدید

بر روی من پرپر زدید ...

(روئین، ۲۰۱۶)

سید ابوالفضل مبارز، دیگر شاعر افغانستانی (متولد دی ۱۳۶۸ در مشهد)، از زبان یک کودک به قاتل خود می‌گوید:

خسته روزگار ناآرام، من همانم که جان نمی‌خواهد
کشتنم انتخاب سختی نیست، زدنم امتحان نمی‌خواهد

لبی از خون حنجرم ترکن تا کمی تازه‌تر شود نفست
بعد بنشین و قصه کن با من، گرچه این آسمان نمی‌خواهد

قصه کن از تحمل وطنم، از لب بی‌تمایل وطنم
آخرین شاخه گل وطنم، وطنی که جوان نمی‌خواهد

وطن من کجای دنیایی؟ همه با شعر متحد شده‌اند!
واقعاً بعد از این چه باید کرد؟ دردهاتی که خان نمی‌خواهد

دردهاتی که دیگر از امروز، سر تعظیمش از تن افتاده
در دلش شوق زندگی دارد، نان بماند، دهان نمی‌خواهد

کشوم! از شکستن عاصی باش، حرف خود را بزن و لو باسنج

مطمئن باش بعد ازین احدي، شهربي قهرمان نمي خواهد

ما اگرچه که سوگوار خوديم، داغداريم و بي قرار خوديم
خودمان عاقليم و مي فهميم بعد ازین ديگران نمي خواهد

(مباز، ۱۳۹۶).

۱۲-۲. انعکاس حملات تروریستی علیه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی

مجموعه شعری: «جان پدر کجاست؟» با محوریت حوادث تروریستی به دانشگاه کابل در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۹ و مؤسسه کوثر دانش در ۳ آبان ۱۳۹۹ است. داستان این سرودها به این صورت بود که: پدری دخترش در دانشگاه کابل تحصیل می‌کند و با شنیدن خبر حمله اتحاری به این دانشگاه، آتشی در جانش می‌افتد و پس از ۱۴۲ بار تماس بی‌پاسخ با فرزندش، دنیا بر سرش خراب می‌شود و از سر استیصال، جمله‌ای رابه‌گوشی دخترش پیامک می‌کند و آن جمله این است: «جان پدر کجاست؟» جمله به ظاهر پرسشی است؛ اما جوابی در کار نیست؛ چون مخاطب او به شهادت رسیده است. در این جمله فشرده و آهنگین، عشق و درماندگی و عاطفه پدری نمایان می‌شود که در انتظار فرزندش می‌سوزد و این، همان تعریفی است که از شعر سراغ داریم. این حملات تروریستی به دانشجویان و این جمله آهنگین پدرانه، واقعه‌ای غم‌انگیز و خونبار بودکه به ناگاه شور و انگیزه همدلی میان فارسی‌زبانان جهان به ویژه ایرانیان و افغانستانی‌ها را بالا برد و به موجی ادبی تبدیل شد. از این نیم مصراع پدرانه ۳۵۰ اثر شعری فاخر به زبان فارسی به وجود آمد که ۱۱۵ اثر آن با همکاری خانه ادبیات افغانستان و مؤسسه فرهنگی در دری توسط زهرا حسین‌زاده گردآوری شد و در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید. در این مجموعه از عبدالرحیم سعیدی راد (متولد ۱۳۴۶ در فول) چنین می‌خوانیم:

کابل مهربان من! جان پدر کجاستی؟

دخترک جوان من! جان پدر کجاستی؟

زنگ زدم به گوشی ات، آه از این خموشی ات

روح من و روان من! جان پدر کجاستی؟

خانه خراب گشته‌ام، نقش برآب گشته‌ام

ای مه آسمان من! جان پدر کجاستی؟

موج ز خود رسته منم، قایق بشکسته منم

ساحل بی‌کران من! جان پدر کجاستی؟

شام من و پگاهِ تو، چیست مگر گناه تو؟

آه از امتحان من! جان پدر کجاستی؟

وای از این دام بلا، داغ تو می‌کشد مرا

کابل قهرمان من! جان پدر کجاستی؟

بین من و باد خزان، حرف تو آمد به میان

ای گل در خزان من! جان پدر کجاستی؟

(سعیدی راد، ۱۳۹۹)

محمد رضا وحیدزاده (متولد ۱۳۶۴) نیز چنین سرود:

زنگ زدم هزار بار، جان پدر کجاستی؟

باشه عزیز! بندار، جان پدر کجاستی؟

جان به لبم رسیده و بغض امان نمی‌دهد

حرمت من نگاه دار، جان پدر کجاستی؟

گفت کسی: شنیده‌ای این خبر عجیب را؟

با خبرش مرا چه کار؟ جان پدر کجاستی؟

خبر رسیده لشکری به دشت غنچه تاخته

تو را چه کار با سوار؟ جان پدر کجاستی؟

داغ هزار لاله است در دل این خاک غریب

بخوان، بخوان، بخوان هزار! جان پدر کجاستی؟

(وحیدزاده، ۱۳۹۲)

و علیرضا قزوه (زاده بهمن ۱۳۴۲ گرمسار) شاعر نام‌آشنای ایرانی، چنین در مندانه می‌سراید:

جرائم تو چیست نازنین؟ صدق و صفا و راستی

ای که تو از خدای خود غیر خدا نخواستی

ای به فدای خنده زخمی و دلشکسته‌ات

شکر خدا که همچنان سرخوشی و به پاستی

کابل زخم خورده‌ام! وقت برای گریه نیست

گریه با تبسی، گم شده در خداستی

کابل جان خسته‌ام! شانه ما پناه تو

چشم و زبان پارسی! نور دو چشم ماستی

کابل جان چه می‌کشی؟ از دست حرامیان

کابل بی‌پناه من! قبله عشق و راستی!

دختر شعر فارسی! کابل من! چه می‌کنی؟

حرف بزن عزیز من! «جان پدر! کجاستی؟»

(قزوه، ۱۳۹۲)

۱۳-۲. تصویر حملات تروریستی به مدارس خصوصاً مدارس دخترانه

حمله به مدرسه دخترانه سیدالشهدا کابل، رویدادی تروریستی علیه شیعیان هزاره در منطقه دشت برجی کابل، پایتخت افغانستان بود که دل هر انسانی را به درد آورد. این واقعه در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰، برابر با ۲۵ رمضان ۱۴۴۲ هـ.ق (۲۶ رمضان در افغانستان) هنگام خروج دانش‌آموزان از مدرسه سیدالشهداء به وقوع پیوست. در این حادثه ابتدا یک خودروی بمب‌گذاری شده و پس از آن، دومین جای‌گذاری شده، در جلوی مدرسه منفجر شد. بر اثر این حمله، ۸۵ نفر شهید و ۱۴۷ نفر زخمی شدند. اکثر قربانیان و مجروهان، دانش‌آموزان دختر بودند. خانواده‌های قربانیان این انفجار، به جای تدارک ملزومات عید فطر پیش رو، در قبرستانی در دامنه کوه «چهل دختران» گردهم آمدند و با اندوهی وصفناشدنی، دختران معصوم قربانی شده را به خاک سپردند. این حادثه تروریستی، خاطره تلخی را برای همیشه در ذهن تاریخ ثبت کرد. شاعران فارسی‌زبان زیادی از سراسر جهان به حکم تعهد و رسالت انسانی خویش، دست به قلم برده و آثار ماندگاری در این سوگ آفریدند که بخشی از آن‌ها در کتاب شعری به نام دختران دشت برچی با مقدمه محمد‌کاظمی به چاپ رسید. از جمله شاعران دردمندی که اشعار وی در این کتاب آمده، ضیا قاسمی (زاده ۲۴ عقرب سال ۱۳۵۴ در منطقه بهسود ولایت میدان وردک) است که با استقبال شعری از شهید عبدالقاهر عاصی چنین سرود:

گاهی پدر شدیم و پسر را گریستیم

گاهی پسر شدیم و پدر را گریستیم

هر روز و شب، درست چهل سال می‌شود

ساعات تلخ پخش خبر را گریستیم

هر دم به خون خویش فتادیم و ساختیم

هی قبر تازه کوه و کمر را گریستیم

مادر شدیم و از پس هر زخم انفجار

هی چشم‌های مانده به در را گریستیم

در خون نشست روسری دختران مان

رخسارگان قرص قمر را گریستیم

بعد از تو روزگار همانی که بود، ماند

هر سال ما قضا و قدر را گریستیم

بعد از تونیز مثل خودت «عاصی» عزیز!

شب را گریستیم، سحر را گریستیم

(قاسمی، ۱۴۰۰)

سید احمد حسین حسینی با نام مستعار «احمد شهریار» شاعر پاکستانی (متولد ۴ تیر ۱۳۶۲ خورشیدی در کویت پاکستان)، به یاد دختران شهید دشت برچی چنین سرود:

از زخم تنت آتشی افتاده به جان‌ها

بند آمده از شدت درد تو زبان‌ها

غم بود والم بود وجفا بود و ستم بود

ما هرچه شنیدیم از این‌ها و از آن‌ها

در مدرسه این بار سر درس ریاضی

غلتیده به خون بود عددها به توان‌ها

قرمز شده دیوار و در مسجد این شهر

خون می‌چکد از حنجره سبز اذان‌ها

بر بام فلک نیست مگر طائر فریاد

از خاک نخیزد مگر آواز فغان‌ها

پرسید که این شهر که گفتید، کجا هست؟

جایی که به پیری نرسیدند جوان‌ها

(حسینی، ۱۴۰۰)

همچنین رstem عجمی شاعر جوان تاجیک (زاده فروردین ماه ۱۳۶۲ - ۱۹۸۳ در منطقه خطلان تاجیکستان)، در واکنش به این واقعه دلگداز چنین سرود:

کهن زمین خراسان، چه بی‌شمار شکستی

به رغم این همه تاریخ، استوار شکستی

گهی به تیغ جهالت، گهی به تیر کدورت

به پیش هر کس و ناکس، چه آشکار شکستی

درون سینه تو صدهزار طالب و داعش

به ضرب هرتبر و تیر، هر بهار شکستی

چو شیشه‌های خیابان شبیه قلب فقیران

هزاربار شکستی، هزاربار شکستی

کنون نمانده ز تو جز ستون سقف شکسته

دریغ و درد که در چشم روزگار شکستی

بلند شو وطن زخم خورده، ملت عاشق!

چه دردمند نشستی، چه داغدار شکستی!

(عجمی، ۱۴۰۰)

علیرضا قزوه نیز از ایران چنین سرود:

هنوز می‌رسد از خاک بانگ شیونشان
 چقدر ترکش اندوه ماند بر تنشان
 ... به کهنه‌پیرهن چاک‌چاکشان سوگند
 که سرخ و سبز و سیاه است رنگ دامنشان
 فرشته‌ها همگی ضجه می‌زند آن روز
 به دشت برچی کابل به وقت رفتنشان
 ... گناه اولشان نام سیدالشهداست
 گناه دومشان هم هزاره بودنشان
 (فزو، ۱۴۰۰)

۱۴-۲. خلق ادبیات سوگ‌های جانسوز

نگاهی به آثار شاعران در دهه‌های اخیر، از شاعرانی نشان می‌دهد که به حق سوگوارند و گویی نوحه‌سرایان دلتانگ روزگار سخت وطن خود هستند که به جای شعر و ترانه، نوحه‌سرایی کنند. اینجا شعر خود نیز حزین و سوگوار است و به فرموده حافظ: «کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد». به طور نمونه، در چهارمین دفتر شعری قبرعلی تابش (زاده ۱۰ قوس آذر ۱۳۴۹، جاغوری، غزنی، افغانستان) به نام از سرخی خوش‌های انگور، بیشتر چشم‌ها به واژگان و ترکیب‌های حزین و خون‌آلود برمی‌خورند که نشانه‌ها و نمادهای حزن و ناراحتی یک ملت به شمار می‌روند؛ واژه‌هایی نظیر: «تیغ، تیغ‌ها، زخم، زخم‌ها، خون، خونین، خون ناحق، خون چکان، خون بها، سیلاب خون، پرخون، خون‌آلود، خون و خاکستر، گهواره خونین، شمشیر، شمشیرها، گلوله، مرگ، کفن، تابوت، گور و کفن، گورکن‌ها، حجله سوخته، قتل،

قتلگاه‌ها، جنازه، جنازه لبخندها، جسد، شهید، شهیدان، خنجر، چاقو، تیر، بم، جنگ، آتش، شعله، چپاول، چور و چپاول، ویرانی، خاکستر، تل خاکستر، گیسوان سوخته، رویاهای خون آلود...». از این میان واژگان خون، مرگ، تابوت، کفن، گور، کفن و آتش بسامد بیشتری دارند. از دیگر واژه‌ها که بگذریم، بسامد کاربرد واژه «خون» و ترکیب‌های خونی در این گزینه به چهل بار می‌رسد (نادری، ۲۰۱۸).

بر همین اساس غزل‌های این شاعر و شاعرانی نظیر او بیشتر بُوی غربت خون،
باروت، دود و آتش دارند و اگرگاهی هم از ورزش باد و نسیم سخن می‌گویند و از پرواز
کبوتری؛ صدای باد و بال کبوتر نیز خونین‌اند؛ مانند غزل پاییز خونین:

رنگ صدای باد در پاییز خونین است

پای درختان، شرشر کاریز خونین است

در ذهن مادر، دهمزنگ آغاز ویرانی است

در چشم‌هایش بعد از این هر چیز خونین است

سرخی، نشان روشنایی هاست مادرجان!

وقت سحر، بال کبوتر نیز خونین است

هر جاکه آزادی است چوک دهمزنگ آنجاست

چوکی که تا دامان رستاخیز خونین است

(تابش، ۱۳۹۷: ۴۵)

شاعر اینجا، خود نماد جامعه است؛ نماد سرزمین و کشور؛ زیرا دهه‌ها است که در این سرزمین، پدران فرزندان جوانشان را خاک می‌کنند؛ دهه‌هاست که خانواده‌ها سوگوارند. برای آنکه اینجا، در افغانستان، شاعر هر روز یک فصل انتشار خرمن می‌کند (نادری، پیشین).

۱۵-۲. انعکاس خستگی مردم افغانستان از جنگ و خونریزی

رسول پویان، شاعر معاصر افغان، دربارهٔ خستگی مردم افغانستان از جنگ چنین می‌سراید:

آزار قوم و کشتن انسان دگر بس است

ویرانگری به ملک خراسان دگر بس است

گل غنچه‌های عاطفه فریاد می‌کشند:

تاراج باع و دامن بستان دگر بس است

ذبح کبوتران حرم نیست در کتاب

جور و جفا به بلبل دستان دگر بس است

آتش زدی به مکتب و دانشسرای ما

بازی به جان طفل دستان دگر بس است

عرش خدا به لرزه درافتاده هشدار!

آتش زدن به مسجد و قرآن دگر بس است

در شهر انتحاری و در روستا تفنگ

ترس مدام و حال پریشان دگر بس است

... وجودان من! به مفتی اعظم خطاب کن:

با نام دین فریب مسلمان دگر بس است

سرمايه سوخت ریشه و بنیاد اعتقاد

مکروريا به ساحت ایمان دگر بس است

جنگ و فساد و فتنه‌گری سوخت کشوم

دامن زدن به آتش بحران دگر بس است

با قاتلان خلق وطن دوستی خطاست

تسليم شدن به فتنه پنجابيان بس است

دشمن بود هر آن که وطن را به خون کشد

بهر خدا معامله با قاتلان بس است

میهن به زیر چکمه بیگانه شد خراب

حمام خون به نقشه بیگانگان بس است

(پویان، ۱۳۹۳)

۱۶-۲. تصویر نگاهی نو به فرهنگ و ادبیات انتظار

انتظار مهدی موعود^(ع) برای پایان دادن به مصائب، در شعر شاعران افغانستان فراوان دیده می‌شود. این سرودها، جهان تازه‌ای را در مقابل جان‌های تشنۀ معنویت می‌گشاید. از جمله این اشعار، غزل چلچراغ از حمید مبشر است که در مجموعه روایت تاریک غزل به چشم می‌خورد. وی متولد سال ۱۳۵۰ از ولایت بلخ است که در زمینه علوم دینی تحصیل کرده و در حال حاضر ساکن کانادا است.

چه می‌شد چلچراغ کوچه ما زود برمی‌گشت

به پایان شب تاریک و قیراندو برمی‌گشت

سرود آسمان راه رکه می‌خواند بد آهنگ است

خدایا کاش یک شب در زمین داود برمی‌گشت!

همان مردی که دستارش به رنگ سبز دریا بود

نگاهش تازه‌تر از فصل گل‌ها بود، برمی‌گشت

همان چشمی که در باغ غزل نقش آفرینی کرد

روی شعر من امروز در بگشود، برمی‌گشت

(مبشر، ۱۳۹۱)

محمد کاظم کاظمی نیز در غزل «انتظار» در اولین مجموعه شعرش با نام پیاده آمده بود، انتظار را این چنین توصیف می‌کند:

نمی ز دیده نمی جوشد اگرچه باز دلم تنگ است
گناه دیده مسکین نیست، کمیت عاطفه‌ها لنگ است

کجاستی که نمی‌آیی الاتمام بزرگی‌ها
پرندۀ بی‌توچه کم‌صحابت، بهاربی‌توچه بی‌رنگ است

نمانده مرا هیچ دیگر، نه هیچ، بلکه کمی کمتر
جز اینقدر که دلی دارم که بخش اعظم آن سنگ است

بیا که بی‌تو در این صحراء میان ما و شکفت‌ها
همین سه چار قدم راه است و هر قدم دو سه فرسنگ است

دعائگران همه البته مجرب است دعاهاشان
ولی حقیر یقین دارم که انتظار، همان جنگ است

(ayateghamzeh.ir/Poem/ID/.14863)

نتیجه

گونه‌شناسی انعکاس حملات فرقه‌ای علیه شیعه افغانستان در آینه شعر فارسی معاصر | ۱۳۹

افغانستان یکی از مراکز اصلی شعر فارسی در جهان به شمار می‌رود؛ سرزمین زیبایی که متأسفانه دهه‌های متمادی است تجاوزات نظامی و درگیری‌های نفس‌گیر سیاسی، قومی و فرقه‌ای را تجربه می‌کند. در این میان، شاعران این سرزمین ادب خیز، زبان ملتی شده‌اند که سال‌هاست انتظار صلح و آرامش و عدالت را می‌کشد؛ لذا شعر فارسی معاصر افغانستان عملأً به تریبون بیان رویدادهای دردآور ملت تبدیل شده و با روایتگری ادبیانه از وقایع مهم اجتماعی جامعه، سعی کرده است تصویری هنری و در عین حال درمندانه را از واقعیت‌های موجود ارائه کند و باعث شده آن رویدادهای تکان‌دهنده، از خاطره تاریخی ملت افغانستان بیرون نرود و چه بسا به سمت منع از تکرار آنها حرکت کند.

منابع

- ۱) ارزگانی، محمدفضل (بی‌تا). *المختصر المنقول فی تاریخ هزاره و مغول*. قم: چاپ فروردین.
- ۲) بارور، نجیب (۱۴۰۱). سایت: <https://shahraranews.ir/fa/news/105624>
- ۳) بختیاری، محمد عزیز (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. [بی‌جا]: شیعه‌شناسی.
- ۴) بلخی، سید اسماعیل (۱۳۹۷). *دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی*. تصحیح سیده شکوفه اکبرزاده. کابل: بنیاد اندیشه.
- ۵) پولادی، حسن (۱۳۹۰). *هزاره‌ها*. ترجمة علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان.
- ۶) پویان، رسول (۱۳۹۳). سایت: <http://khorasanzameen.net/php/read.php?id=2829>
- ۷) تیمور خانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمة عزیز طغیان. به کوشش عزیزالله رحیمی. قم: اسماعیلیان.
- ۸) جعفری، عاطفه (۱۳۹۵). تاریخ درج در سایت: sahebkhabar.ir/news/19705184
- ۹) جویا، ادریس (۱۳۹۲). «در یک اقدام بی‌سابقه کتاب شعر ۱۲۵ شاعر جهان برای مردم هزاره منتشر شد». *خبرگزاری بحدی*, پنجشنبه ۱۰ دلو. کد خبر: ۱۵۸۲۹.
- ۱۰) حامد، عبدالسمیع (۱۳۹۹). *روزنامه اعتماد*, ۱۷ اسفند. ص. ۸.
- ۱۱) حسینزاده، زهرا (۱۴۰۰). *جان پدر کجاستی*. تهران: سوره مهر.
- ۱۲) حسینی، سیداحمد (۱۴۰۰). سایت: <https://akharinkhabar.ir/book/7658765>
- ۱۳) خامنه‌یار، حسن (۱۳۸۹). «علامه بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی معاصر افغانستان». شاهد یاران. اسفند ۱۳۸۹ - ش. ۶۴.
- ۱۴) دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵). *هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت*. قم: ابتکاردانش.

- (۱۵) رازق، روئین (۲۰۱۶). تاریخ درج در سایت: ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶. <https://sputnik.af/20161213/1030089/>
- (۱۶) رضوانی، علی مدد (۱۳۹۱). تاریخ درج در سایت: ۵۶. <http://meradina.blogfa.com/post/56>
- (۱۷) ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۶۹). عین الواقع (بخش افغانستان). تهران: بنیاد محمود افشار.
- (۱۸) ریاضی هروی، یوسف (۱۳۲۴). بحر الفوائد. مشهد: چاپ سنگی.
- (۱۹) زارع خورمیزی (۱۳۹۵). نسل‌کشی سادات و مسلمانان شیعه. قم: آشیانه مهر.
- (۲۰) سایت خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۱). تاریخ درج خبر: ۱۹ آبان. <https://www.tasnim-news.com/fa/news/1401/08/19/2801925>
- (۲۱) سایت خبرگزاری فارس (۱۳۹۲). تاریخ درج در سایت: ۱۹ فروردین. news.farsnews.ir/13920119000634
- (۲۲) سایت خبری تابناک (۱۳۹۹). تاریخ درج خبر: ۲۳ اردیبهشت. <https://www.tabnak.ir/fa/news/978049>
- (۲۳) سعیدی، محمدشریف (۱۳۷۵). تبر و باغ گل سرخ: سوگ سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. دفتر دوم، تهران: فرانشر.
- (۲۴) سعیدی‌راد، عبدالرحیم (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. [farsnews.ir/news/13990818000145](https://news.farsnews.ir/13990818000145)
- (۲۵) سعیدی‌راد، عبدالرحیم و محمدمهدی عبدالالهی (۱۴۰۰). دختران دشت برچی. تهران: سوره مهر.
- (۲۶) عجمی، رستم (۱۴۰۰). تاریخ درج در سایت: ۲۵ اردیبهشت. [nimnews.com/fa/news/1400/02/25/2503200](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/02/25/2503200)

- ۲۷) غبار، میر غلام محمد (۱۳۹۳). افغانستان در مسیر تاریخ. ج ۱ و ۲، کابل: میوند.
- ۲۸) فرهنگ، میر صدیق (۱۳۶۷). افغانستان در پنج قرن اخیر. پیشاور: احسان اللہ مایار.
- ۲۹) فیاض، عزیز (۲۰۱۲). تاریخ درج در سایت: ۲۰ ژوئن. www.quetta.blogfa.com / category/3
- ۳۰) فیاض، محمد حسین (۱۳۹۴). سایت: ۱۰۲۶۷۱. af.shafaqna.com/FA/0102671
- ۳۱) قاسمی، ضیا (۱۳۹۹). «نگاهی به نقش جنگ در ادبیات معاصر افغانستان از قهرمانان و ضد قهرمانان تا قاتلان و مقتولان». روزنامه اعتماد، یک شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۹، شن ۴۸۸۲.
- ۳۲) قاسمی، ضیا (۱۴۰۰). سایت: <https://akharinkhabar.ir/book/7658765>
- ۳۳) قزوه، علیرضا (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. [news/13990818000145](https://www.farsnews.ir/news/13990818000145)
- ۳۴) قزوه، علیرضا (۱۴۰۰). تاریخ درج در سایت: ۲۵ اردیبهشت. <https://www.tasnim-news.com/fa/news/1400/02/25/2503200>
- ۳۵) کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰). سراج التواریخ. ویرایش محمد سرور مولایی. کابل: امیری.
- ۳۶) کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۱). آیات غمّه، دفتر مجازی شعر.
- ۳۷) کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۹). <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/28/2267445>.
- ۳۸) کاظمی، محمد کاظم و محمد آصف رحمانی (۱۳۷۱). شعر مقاومت افغانستان. تهران: حوزه هنری.
- ۳۹) گروهی از نویسندهای (۱۳۷۷). ستارگان حرم. قم: زائر.
- ۴۰) گیوستوزی، انتونیو (۱۳۹۶). خلاصه‌ای در مورد منازعه کوچی - باشندهای محل در افغانستان. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، اسد. شناسه: ۴-۷۲۱۸.

- (۴۱) مبارز، سیدابوالفضل (۱۳۹۶). تاریخ درج در سایت: ۱۱ خرداد. <https://shahrestanadab.com/Content/ID/7082>
- (۴۲) مظفری، سیدابطالب (بی‌تا). سوگنامه بلخ. تهران: حوزه هنری.
- (۴۳) مظفری، سیدابطالب و سیدنادر احمدی (۱۳۷۲). شعر مقاومت افغانستان (دفتر ۲). تهران: سوره مهر.
- (۴۴) موسوی، سید عسکر (۱۳۸۷). تاریخ تشیع و هزاره‌های افغانستان. ترجمۀ اسدالله شفایی. ویرایش نبی خلیلی. قم، اشک یاس.
- (۴۵) موسوی، سیدمهدی (۲۰۱۲). تاریخ درج در سایت: ۲۳ زوئن. <http://www.quettea.blogfa.com/category/3>
- (۴۶) نادری، پرتو (۲۰۱۸). «افغانستان: سرمین شعرهای سوگوار، نگاهی بر «از سرخی خوشه‌های انگور» چهارمین دفتر شعرهای قنبرعلی تابش». روزنامه ۸ صبح، ۰۳-۰۲-۲۰۱۸.
- (۴۷) نیسی، ایاد و همکاران (۱۳۹۹). «واکاوی تطبیقی جلوه‌های پایداری افغانستان در شعر سید ابوطالب مظفری و جابر قمیحه». ادبیات پایداری، دوره ۱۲. ش ۲۳.
- (۴۸) واثق، رضا (۱۳۹۴). تاریخ درج در سایت: ۱۹ آبان. afghanpaper.com/nbody.php?id=105918
- (۴۹) وحیدزاده، محمدرضا (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. [https://farsnews.ir/news/13990818000145](http://farsnews.ir/news/13990818000145)